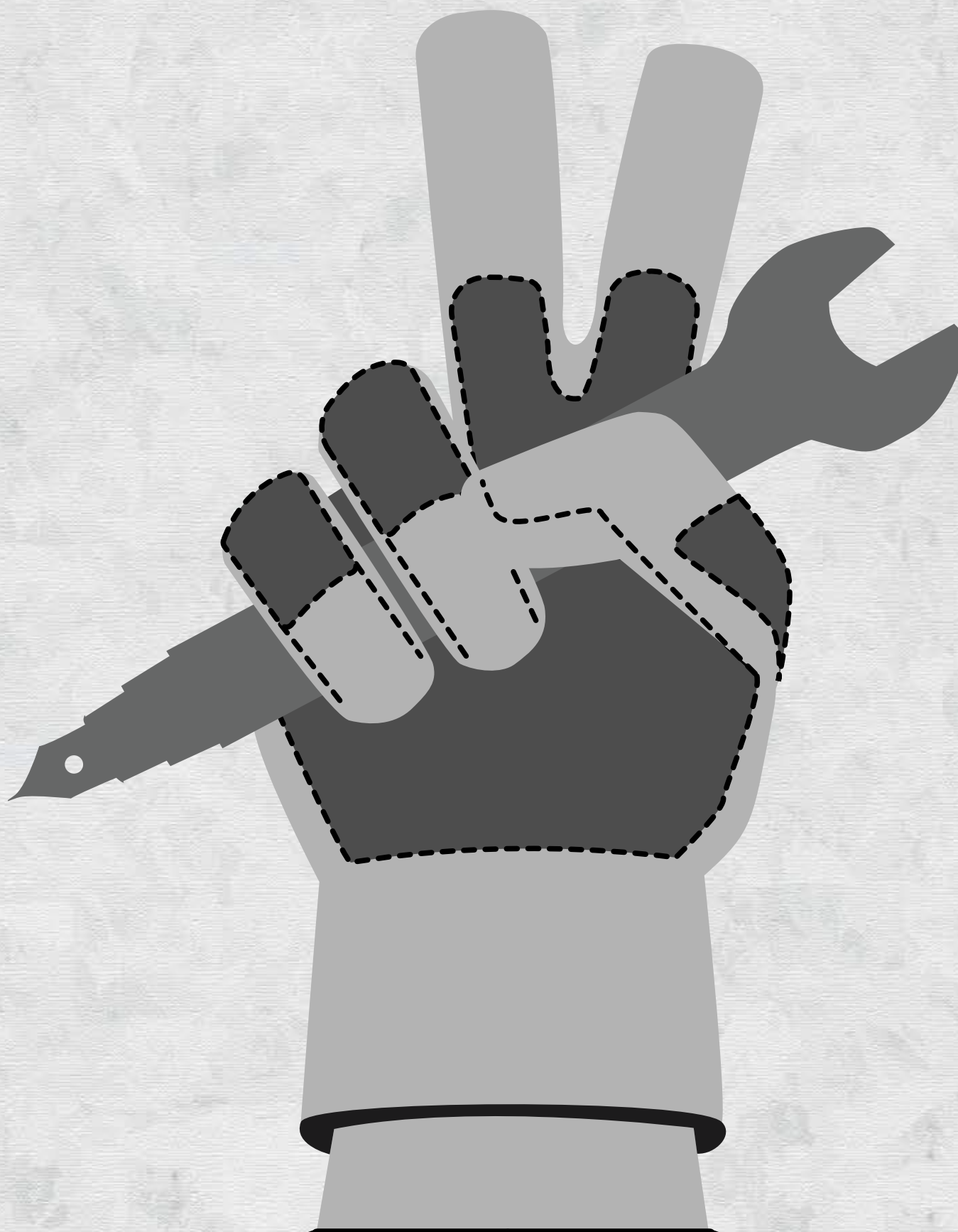


# زنگنه

گاهنامه مستقل سیاسی، صنفی، اقتصادی و اجتماعی انعکاس | شماره اول | فروردین ۹۲



ملت زیر سایه قبایل

پرونده ویژه:

دانشجو باید دانشجو باشد

حتی شما دوست عزیز!

بررسی شعارهای انتخابی سالهای مختلف



سال جدید را به همه‌ی شما دوستان عزیز تبریک می‌گوییم. خداروشکر می‌کنیم که این فرصت قسمت ما شد و نشریه‌ی ای برای صدای دانشجویان بزنیم. ما در گاهنامه مستقل انعکاس تلاش داریم که مطالبات شما دانشجویان را در نشریه خود انعکاس دهیم. هرگونه مطالبه صنفی سیاسی اجتماعی اقتصادی را تلاش داریم در فضایی آزاد از زبان شما دانشجویان مطرح کنیم. ان شاءالله که بتوانیم مشکلات و مطالبات به حق شما را منعکس کنیم و به سرانجام خوبی برسانیم. حرف زیاد است و ان شاءالله در شماره‌های بعدی بتوانیم کارهای بیشتری انجام دهیم. شما هم ما را در این مسیر یاری کنید.

#انعکاس #مطالبه #صدای\_دانشجو



● هاشم عامری

● کارشناسی صنایع ۹۵

## دانشجو باید «دانشجو» باشد!!!

دانشجو بخواهد فعالیت مفیدی انجام دهد یا ایده یا نظری بدهد که برای بعضی ایجاد دردسر کند، به عدم درس خوان بودن متهم می‌گردد و به خوب درس خواندن توصیه می‌شود؛ با این عبارت مأنوس: «به این چیزها کاری نداشته باش! درست را بخوان». وای که اگر بخواهد به فکرش احقاق حقوق دانشجویی خطور کند! اصلاً ممکن است خطور کند؟ اصلاً حقوقی دارد؟ و آیا اصلاً توانایی احقاق حقوق خود را دارد؟



یادم می‌آید که ورود به دانشگاه، با یکسری پیش‌فرض‌های ذهنی همراه بود. از جمله اینکه: «دانشجو باید به دنبال علم و آموختن آن باشد؛ نه مثل یک دانش‌آموز منتظر باشد تا معلومات از معلم به او منتقل شود» و یا «در دانشگاه باید روزخوانی داشته باشی و به‌طور پیوسته درس بخوانی؛ نه اینکه مطالعاتت را صرفاً به زمان امتحانات موکول کنی». از این دست توصیه‌ها و گزاره‌های زیبا، زیاد در ذهنم

وجود داشت. و البته اصلاً به این فکر نمی‌کردم که بخواهد خلاف این موضوعات واقعیت داشته باشد. یا اینکه مسائل و موضوعات دیگری مهم‌تر از این عبارات برای دانستن موجود باشد.

البته در مورد دانشجوی ورودی جدید، آن‌زمان اگر شخص دیگری بخواهد نامطابق با گزاره‌های مربوط به علم و دانش حرفی بزند، با گارد شدید آن دانشجوی عزیز روبه‌رو خواهد شد. و شاید برای عده‌ای اصلاً مطلوب همین باشد که دانشجو فقط همین‌ها را بداند. در واقع بعضی چیزهای مهم‌تر را نداند!

می‌پرسید چرا؟؟؟ حتماً به دلیل اینکه در صورت دانستن آن چیزهای مهم‌تر، دانشجو از حالت انسانی ساکت و مؤدب و آرام که فقط درس می‌خواند، لذت می‌برد (در واقع احساس می‌کند که لذت می‌برد) و احياناً آدم فعالی در زمینه برگزاری یک سری مراسمات است - که اگر نباشد، زحمت برگزاری مراسمات به دوش مسئولین دانشگاه و کارمندان می‌افتد - خارج شده و تبدیل به دانشجویی پر دردسر می‌شود و خلاصه مزاحمت بوجود می‌آورد. گاهی حتی به این جا هم ختم نمی‌گردد و حتی در زمینه‌های علمی - صنعتی نیز این دیدگاه به نوعی دیده می‌شود. دانشجو باید درس بخواند و فقط و فقط بخواند و نداند و مبادا که بخواهد اختراع و ابداعی به وجود آورد و یا خدای نکرده چیزی جدید را تولید کند تا یک‌وقت نیاز به صرف بودجه برای او و حمایت مالی و معنوی از وی نباشد. بالأخره بعضی از سیاست‌های کلی دولتی و حتی گاهی خصوصی اجازه نمی‌دهد که سود

سرشار حاصله از واردات به بهانه حمایت از تولید و طرح نخبگان داخلی نادیده گرفته شود و از طرفی انصافاً برای یک سرمایه‌دار راحت‌تر و کم‌خطرتر است که بخواهد یک روال عادی و به ظاهر پرسود و مطمئن را تجربه کند؛ تا اینکه سرمایه‌اش را به حمایت از تولید داخلی بند کند! حتی اگر در موردی در داخل سرمایه‌گذاری کند، قطعاً آن تولید نیست و یک‌سری پروژه‌های ساخت و ساز و ... است. در حالی که هم او نمی‌داند این راه که می‌رود نه مطمئن است و نه پرسود. کافی است که فقط خود و فقط امروز خود را ببیند!

دیگر اینکه دانشجو نباید به سیاست کار داشته باشد. البته گاهی دانشجوی سیاسی خوب است؛ ولی به شرطی که چشم‌بسته به دنبال تأمین منافع برخی در دانشگاه باشد. در مواردی او باید فقط درس بخواند و خوب هم درس بخواند و اما به بیرون از دانشگاه کاری نداشته باشد. دانشگاه که رسالتش حساسیت‌ورزی و تأثیرگذاری در محیط جامعه نیست! کار نداریم که شعار دینی ما این است: «سیاست ما عین دیانت ما و دیانت ما عین سیاست ماست». که اگر زورشان برسد و موقعش فرا برسد خواهند گفت: «دانشجو نباید به مسائل دینی - مذهبی کار داشته باشد و اگر هم برایش مهم است، یک مسئله فردی و یا بیرون از دانشگاه و محیط دانشجویی باشد». و حتی به اینجا برسد که: دانشجو نباید مطالعه غیردرسی و با اختیار داشته باشد و باید فقط درس بخواند و اگر کار دیگری هم می‌خواهد بکند، یک‌سری کارهای خاص بی‌خود و جهت داده شده باشد. هر جایی هم



# آیا می شود همه چیز رایگان باشد؟

مجانی باشد؟ آیا قابلیت محروم کردن مردم از یک کالا باعث غیر رایگان شدن آن است، یا رقابت برای تصاحب آن؟

بیشتر مردم فکر می کنند این رقابت است که باعث می شود یک کالا رایگان نباشد. یعنی وقتی افراد زیادی یک کالا را بخواهند، آن چیز دیگر مجانی نخواهد بود. درست مثل ماجرای که در ابتدای همین مقاله به آن اشاره کردیم. اما موارد زیادی وجود دارد که این نظریه را نقض می کند. در یک روز شلوغ جای پارک رقابتی است، اما این کالا هنوز هم می تواند رایگان باشد. در حالت عادی برای بازدید از تخت جمشید رقابتی وجود ندارد، اما بلیت ورود به این سایت موزه رایگان نیست. اما اگر بشود عده ای از مردم را از داشتن یک کالا محروم کرد، می شود برای آن قیمت تعیین کرد. برای مثال، می شود از ورود عده ای به سالن سینما جلوگیری کرد. پس سینما مجانی نیست.

## مشکل کالا های عمومی

گفتیم که نه می شود کسی را از کالای عمومی محروم کرد و نه رقابتی برای تصاحب آن ها وجود دارد. شاید فکر کنیم این ویژگی ها باعث می شوند که کالاهای عمومی خوب و دوست داشتنی باشند. کالاهایی رایگان، در اختیار همه. اما مشکل اساسی کالاهای عمومی این است که چه کسی پول آن ها را می پردازد؟ دفاع از مرزهای کشور یکی از کالاهای عمومی است. آیا مردم برای حمایت از این خدمات بسیار مهم پول می دهند؟ آیا مردم حاضرند هزینه های پژوهش بر روی درمان سرطان را بپردازند؟ آیا مردم برای داشتن رادیو و تلویزیون پول پرداخت می کنند؟ آیا این مردم هستند که هزینه برگزاری انتخابات را می دهند؟

جواب تمام این سوال ها واضح است: بله! تمام مردم برای داشتن این کالاها پول می دهند. این پول معمولاً از مالیات یا فروش منابع عمومی مثل نفت تامین می شود. یعنی تک تک افراد جامعه هزینه های لازم برای بهره مندی از کالاها و خدمات عمومی را پرداخت می کنند. با این حساب آیا هنوز هم می توانیم این کالاهای رایگان را مجانی بدانیم؟

## مشکل منابع مشترک

گفتیم که نمی شود مردم را از منابع مشترک محروم کرد، اما برای بهره مندی از این منابع رقابت وجود دارد. به بیان دیگر این کالاها کمیاب اما رایگان هستند. شما می توانید باک خودروی خود را پر کنید و تمام روز در خیابان گشت بزنید. دود خودروی شما به هوای شهر وارد می شود. کسی نمی تواند جلوی شما را بگیرد. اما شما دارید عده ای را از هوای پاک محروم می کنید. چه انگیزه ای وجود دارد که عموم مردم برای داشتن هوایی پاک تلاش کنند؟ در این حالت تک تک افراد جامعه می توانند بگویند >> آیا مشکل با تغییر رفتار یک نفر حل می شود؟ من استفاده نکنم، دیگران استفاده می کنند.<<. همین مشکل

کالاهایی خصوصی هستند.

**۲. کالاهای عمومی:** اگر کالایی وجود داشته باشد که نشود کسی را از داشتن آن ها محروم کرد و مردم هم برای داشتن آن رقابت نکنند، این کالاهای عمومی خواهد بود. بهترین مثال از کالای عمومی، امنیت است. وقتی به یک کشور حمله خارجی شود، همه از این وضعیت آسیب می بینند، هر چند ممکن است مقدار آسیب متفاوت باشد. در مقابل وقتی کشور امن است، نمی شود کسی را از این امنیت بین المللی محروم کرد.

**۳. منابع مشترک:** کالاهایی وجود دارد که نمی شود کسی را از داشتن آن ها محروم کرد، اما مردم برای داشتن آن ها رقابت می کنند. این ها منابع مشترک هستند، اما برای بهره برداری از آن ها محدودیت هایی وجود دارد. جای پارک خودرو (در منطقه ای که پارک ممنوع نباشد) منبعی مشترک است. نمی شود گفت فقط شما حق ندارید اینجا پارک کنید. با این وجود مردم برای داشتن جای پارک با هم رقابت می کنند.

**۴. انحصار طبیعی:** درست در مقابل منابع مشترک، کالاهایی هستند که می شود مردم را از داشتن آن ها محروم کرد، اما تصاحب آن ها رقابتی نیست. اشتراک تلفن یکی



از این کالاها است. مخابرات می تواند اشتراک شما را قطع کند، اما اگر شما اشتراک جدیدی بگیرید، دیگران را از حق داشتن آن محروم نکرده اید. برای اشتراک تلفن انحصار طبیعی وجود دارد.

خدمات اجتماعی مثل اورژانس، آتش نشانی و پلیس در شرایط عادی در این دسته قرار می گیرند.

یک کالای خصوصی، در شرایط خاص می تواند عمومی یا منبعی مشترک باشد. یک خیابان خلوت را تصور کنید. هیچ کس مجبور نیست برای پارک کردن خودروی پول پرداخت کند. این کالا یک کالای عمومی است. نه کسی را از داشتن آن محروم می کنند و نه مردم برای داشتن جای پارک به رقابت می پردازند. هر کس هر وقت که بخواهد، می تواند ماشینش را هر جا که دوست دارد پارک کند.

## چه عواملی باعث مجانی شدن کالاها می شود؟

به نظر شما کدام عامل باعث می شود یک کالا

کسی که پیتزا می فروشد، در مقابل پولی می گیرد که بتواند با آن اجاره خانه اش را بدهد. شاید فکر کنیم که اگر همه چیز مجانی بود، پیتزافروش برای اجاره مسکن به پول نیاز نداشت و می توانست به مردم غذای رایگان بدهد. چرا دنیا این شکلی نیست؟ دنیایی مهربان که همه می توانند از منابع زمین بهره ببرند. شاید بگوییم اگر یک کالایی مفید مجانی باشد، همه مردم دلشان می خواهد آن را داشته باشند و برای تصاحب آن به رقابت می پردازند. بالاخره یکی از رقبای حاضر می شود برای داشتن این کالا پول پرداخت کند. شخص دیگری که بیشتر به این کالا نیاز دارد پول بیشتری می دهد. کم کم قیمت بالا می رود تا مقدار کالای موجود با تعداد آدم هایی که آن را می خواهند برابر شود. این کالای مفید دیگر مجانی نخواهد بود. با این دیدگاه محال است که در دنیا کالای مجانی پیدا شود. اما آیا این طرز تفکر درست است؟

چیزهایی وجود دارند که کسی برای استفاده از آن ها پولی نمی دهد، مثل: تماشای منظره غروب، قدم زدن زیر باران، هوای خنک صبحگاهی، منظره کوه، جنگل و کویر، نشستن در کنار دریا، تماشای آسمان شب مطالعه در کتابخانه های عمومی. اقتصاددان ها به این کالاهای دوست داشتنی، توجهی ویژه دارند. این کالاها می توانند وضع زندگی همه را بهتر کنند و بدون هزینه، یا با هزینه ای اندک، لذت را به زندگی میلیاردها انسان هدیه دهند و عمر آن ها را معنادار کنند.

برای رسیدن به پاسخ سوال اولیه یادداشت باید به ۲ سوال دیگر قبل آن پاسخ داد:

اولین سوال این است که آیا می توانیم مردم را از مصرف یک کالا محروم کنیم؟ در شرایط عادی کسی نمی تواند مردم را از هوای خنک صبحی بهاری محروم کند. اما به سادگی می شود تعداد زیادی از مردم را از داشتن خودرو محروم کرد: همه مردم نمی توانند رولزرویس سوار شوند.

سوال دوم این است که آیا برای یک کالا رقابت وجود دارد؟ اگر شما به تماشای تخت جمشید بروید، دیگران هم می توانند در این لذت با شما شریک شوند. اما وقتی یک پیتزا را می خورید، دیگر هیچ کس روی زمین نمی تواند همان پیتزا را بخورد.

بر اساس محروم پذیر بودن و رقابتی بودن می توانیم کالاها را به چهار دسته کلی تقسیم کنیم:

**۱. کالاهای خصوصی:** کالاهایی که مردم را از داشتن آن ها محروم کرد و مردم برای داشتن آن ها رقابت می کنند، کالاهای خصوصی هستند. در علم اقتصاد بیشتر کالاها خصوصی فرض می شوند. خانه، خودرو، آرد، گوشی تلفن همراه، مسواک، کتوشلوار و یک جلد دیوان حافظ



در مورد مراتع عمومی هم وجود دارد. چرا کشاورزان باید از چرای بی‌رویه دام جلوگیری کنند؟ به خصوص وقتی فکر می‌کنند که اگر آن‌ها تعداد دام‌هایشان را کم کنند، کس دیگری دام‌های بیشتری را به چرای می‌برد. پس حال برای حل این مشکل چه می‌توان کرد؟

یک راه موثر وضع عوارض برای تصاحب این منابع مشترک است. ممکن است تعداد محدودی جواز صید ماهی به فروش گذاشته شود، پول آب را به شکل تصاعدی محاسبه کنند، طرح ترافیک را بفروشند و از خودروهای آلوده مالیات اضافه بگیرند. به این شکل منابع عمومی به کالاهایی خصوصی تبدیل می‌شوند.

## بخش خصوصی، دوی بیشتر دردهای اقتصادی

معمولا وظیفه تامین و حفاظت از کالاها و منابع عمومی بر عهده دولت است. اما اگر دولت بخواهد برای حفاظت از منابع عمومی به مردم فشار بیاورد،

در جامعه نارضایتی به وجود می‌آید و مردم فکر می‌کنند که دولت آن‌ها را از حقوق طبیعی‌شان محروم کرده است.

اما اگر یک منبع مشترک مالکی خصوصی داشته باشد، مشکل تامین هزینه‌ها و نگهداری از این منبع حل می‌شود. در این حالت مالک یک منبع با هدف کسب سود از منبع عمومی دفاع می‌کند و مبلغی را برای توسعه دادن آن در نظر می‌گیرد. برای مثال می‌توان به تفاوت بین کشتار مرغ و کرگدن اشاره کرد. شکار بی‌رویه دلیل انقراض کرگدن‌ها بود. اما در هر روز ۵۵ میلیون قطعه مرغ و خروس کشته می‌شود. آیا هرگز شنیده‌اید که مرغ به خاطر مصرف بی‌رویه با خطر انقراض مواجه است؟ مالکین خصوصی مرغ‌ها می‌توانند مردم را از خوردن مرغ محروم کنند. مردم هم برای خوردن مرغ با هم رقابت می‌کنند. به همین دلیل این مالکان از منبع خصوصی خود حفاظت می‌کنند. با این رویکرد در برخی از کشورها مثل زیمبابوه حیوانات رو به انقراض را خصوصی می‌کنند. در موارد زیادی

این کار تاثیر مثبت داشته است.

## پس نمی‌شود که همه چیز رایگان باشد

از نظر اقتصاددان‌ها هیچ چیز مجانی نیست. حتی وقتی به تماشای غروب می‌نشینید، به اندازه پولی که می‌توانستید در این مدت به دست بیاورید، هزینه می‌پردازید. برای همین است که هر روز به تماشای غروب خورشید در سواحل مالدیو نمی‌نشینیم. به این هزینه، هزینه فرصت می‌گویند.

به همین دلیل بیشتر کالاها، کالاهای جهان خصوصی هستند و برای در اختیار گرفتن آن‌ها باید پول بپردازیم. اگر همه چیز مجانی بود، خیلی زود منابع و کالاهای عمومی ته می‌کشیدند و هیچ‌کس برای احیای آن‌ها زحمتی نمی‌کشید. شاید به همین خاطر است که می‌گویند: رایگان، گران‌ترین قیمت ممکن است.

# مرغ همسایه همیشه هم نباید غاز باشد

حسین فکور

کارشناسی برق ۹۴



## نگاهی ایدئولوژیک به اهمیت حمایت از کالای داخلی

یکی از مفاهیم فطری که زندگی انسانی در ذیل آن تعریف می‌شود، مفهوم رشد و تکامل است. این مفهوم گسترده و وسیع، نیز با توجه به محدودیت آن و نامحدودیت ماده، اجبارا به بعد غیر مادی انسان مربوط است. چونانکه در زندگی حیوانات هیچ بحثی از رشد و تکامل نیست و زندگی حیوانی براساس غرایز شکل می‌گیرد. به طریق اولی این مفاهیم در زندگی اجتماعی انسانی نیز قابل تعریف است. پس بطور خلاصه این‌را بگوییم که یکی از شاخصه‌های زندگی اجتماعی یک ملت رشد و توسعه است.

حال مبنای رشد و توسعه یک ملت در چه چیزهایی خلاصه می‌شود؟ در نگرش غربی واژه توسعه development به معنای پیشرفته‌تر شدن، قدرتمندتر شدن و حتی بزرگتر شدن معنا شده است. شاخص‌های توسعه نیز به عوامل انسانی و غیرانسانی تقسیم شده‌است. که یکی از مهم‌ترین عوامل انسانی در دنیای امروز که در واقع پاشنه‌ی آشیل تمام ملت‌های جهان امروز می‌باشد و قدرت‌ها و کشورهای تحت سلطه ذیل آن تعریف می‌شوند، اقتصاد است.

خب حالا کشور ما هم از این قاعده مستثنا نیست. و اگر بخواهیم در دنیای امروز توانایی حرف‌زدن داشته‌باشیم باید اقتصادمان قوی باشد. حتی خیلی از مفاهیم مقدس و آرمان‌ها نظیر استقلال، آزادی و عدالت وابسته به همین اقتصاد است.

شاخصه اقتصاد قوی نیز درون‌زا و برون‌نگرا بودن است. بطور ساده یعنی کشور بتواند روی پای خود ایستاده و نیازها را در داخل فراهم کند تا در تکانه‌های اقتصادی یا تحریم‌های مختلف تحت فشار و تنگنا قرار نگیرد. این یعنی مهم‌ترین عامل تولیدات داخلی قوی است.

خب تولیدات داخلی قوی به چه چیز وابسته است و چگونه صنایع داخلی قوی می‌شوند؟ یکی‌اش حمایت دولت‌ها است (یعنی محدودیت‌های گمرکی، حمایت‌های جانبی و ...)، یکی دیگرش هم عدم تحریم‌ها اعم از تکنولوژیکی و فناوری است. اما این‌ها وابسته به احزاب و گروه‌های خاص است یعنی به آحاد یک جامعه بصورت مستقیم ارتباطی ندارد و تشریح آن نه متناسب این مقاله است و نه هدف آن. پس مهم‌ترین عاملی که در این جا باید از آن گفته‌شود بحث حمایت‌های مردمی است.

حمایت مردمی یا به عبارتی بهتر حمایت از کالای داخلی در ۲ قسمت قابل تشریح است:



یک اینکه تولید مهم است. یعنی که باید هر شخص هم بایستی به دنبال بومی سازی فناوری و تکنولوژی باشد و هم به دنبال افزایش کیفیت آن.

دو اینکه حمایت از این تولید نیز مهم‌تر از اولی است. یعنی اینکه در خرید، استفاده از این تولیدات داخلی باید به جای محصولات خارجی باشد.

این‌همه گفتم تا به این برسیم که آقا جان استفاده از تولیدات داخلی باید باشد. بگذارید کمی خودمانی‌تر در این مورد بحث کنیم.

متأسفانه یکی از موانع موجود در بحث حمایت از کالای داخلی در کشور ما، فرهنگ غلط ترجیح اجناس خارجی بر تولیدات داخلی است. خود این فرهنگ هم بطور بسیار وسیع برگرفته از نگاه غلط و اجنبی پرستانه حکام قبل از انقلاب و باقی مانده‌های آنان در جامعه امروز، و به میزان کمتر بر اثر نگاه لیبرالیست‌های داخلی بعد از انقلاب، سودجویی برخی از تولیدگران داخلی و تبلیغات و سیاه‌نمایی‌های سوء بدخواهان کشور است.

حال ما هستیم و این فرهنگ غلط و مضر که به هر نحوی در میان ما رسوخ کرده‌است. اگر بخواهیم کشوری قدرتمند داشته باشیم اولاً باید بدانیم که چنین سرزمینی را باید خودمان بسازیم و کسی این کار را برایمان انجام نمی‌دهد، دوماً مهم است که اقتصاد این سرزمین قوی بشود و این مهم میسر نخواهد شد مگر به همت مردمان این سرزمین که چنانکه بیان شد اولین قدم حمایت از تولیدات داخلی و غلبه بر این فرهنگ مخرب است. البته بحث در این مورد بسیار است و باید در زمانی دیگر درباره آن نوشت.





• رضا عاقبتی

• کارشناسی مکانیک ۹۴

# پرونده ویژه: حتی شما دوست عزیز!!

امسال هم مثل سه چهار سال پیش دوباره شعار سال یک شعار اقتصادی شد. چرا؟ مگر تنها مسأله ما اقتصاد است؟

جواب این سؤال را باید با در نظر گرفتن چند نکته دریابیم: ۱. مشکل اصلی کشورمان چیست؟ ۲. شعار سال چه اهمیتی دارد؟ ۳. مردم و مسئولین چه وظایفی نسبت به این شعارها دارند؟

شاید این روزها آدم های زیادی با شما برخورد دارند که از اقتصاد و بیکاری و بی پولی و... ناراحت هستند! جدا از سیاه نمایی واهی دشمنان ملت ایران، واقعا هم مشکلات زیادی داریم. بیشترین مشکلی هم که در صحبت ها و زندگی ها مشخص است، همین بحث اقتصادی است. چرا؟ چون یک جمله ای هست که میگه «شکم گرسنه دین و ایمان نمیشناسد» (البته این را هم بگوییم چه عزیز مؤمن هایی که با سه روز روزه بدون افطار نه تنها دین و ایمان را شناختند، بلکه ولی خدا شدند)

خوب حالا فهمیدیم که مهم ترین معضل اقتصاد است. اکنون باید بفهمیم که از کجا باید شروع کنیم به رفع این معضل:

از سال ۸۸ شعار سال مستقیم یا غیرمستقیم از اقتصاد صحبت میکند. اولین سالی که شعار سال مستقیماً به این مبحث می پردازد سال ۹۰ است. شعار سال «جهاد اقتصادی» نامیده می شود، کلمه ای بس عظیم؛ بروید و جهاد کنید و اقتصاد را سامان بدهید. مسئولین که خدا خیرشان بدهد بخاری از شان بلند نمی شود... شاید بتوان گفت مهم ترین ثمره این شعار ایجاد زمزمه های اقتصاد اسلامی و راه افتادن چند جریان مردمی برای روی زمین نماندن این شعار بود.

سال بعد شعار سال با توجه به اینکه شعار سال

قبل کمی گسترده و عظیم بود و افراد کمی به سراغ آن رفتند، کمی جزئی تر شد و شعار سال ۹۱ «تولید ملی؛ حمایت از کار و سرمایه ایرانی» شد، و سال بعد یعنی ۹۲ به خاطر انتخابات پیش رو «حماسه سیاسی، حماسه اقتصادی» شعار سال گشت. بعد از آن نیز «اقتصاد و فرهنگ با عزم ملی و مدیریت جهادی»

**بنده در شعارهای سالها معمولاً مخاطب را مسئولین قرار میدادم؛ امسال مخاطب، همه ی آحاد ملت و از جمله مسئولین خواهند بود. مقدماً عرض کنم، مسئله ی اقتصاد و فرهنگ و مسائل گوناگون همه مطرح است لکن مسئله ی اصلی ما امسال هم مسئله ی اقتصاد و معیشت مردمی است. همه باید تلاش کنند، همه باید کار کنند و محور هم عبارت است از #تولید ملی؛ یعنی اگر چنانچه تولید ملی را همه تعقیب کنند و دنبال گیری کنند، بسیاری از مشکلات اقتصادی، مشکلات معیشتی مردم -هم مسئله ی اشتغال، هم مسئله ی سرمایه گذاری و بقیه ی چیزها- حل خواهد شد.**

بیانات مقام معظم رهبری در پیام نوروزی ۹۷

شعار سال ۹۳ نامیده شد. سال ۹۴ که به طور غیرمستقیم و با هدف مثمرتر واقع شدن حرکت مردمی اقتصاد و همسو کردن مردم و مسئولین باهم بود به «دولت و ملت، همدلی و همزبانی» ملقب شد. در سال ۹۵ دوباره رهبر انقلاب به طور مستقیم به اقتصاد پرداخت، «اقتصادمقاومتی؛ اقدام و عمل». اقتصادمقاومتی!! کلمه ای مبهم برای خیلی از افراد جامعه! چه شد که شعار از اقتصاد تبدیل شد به اقتصاد مقاومتی؟ جواب سوال این است که باز هم شعار سال جزئی تر شد تا شاید بالاخره مسئولین و ملت کار عظیمی بکنند. رهبر انقلاب طی چندین پیام سرفصل های اقتصادمقاومتی را تبیین و ابلاغ نمود، اما این تازه اول ماجرا است. اقتصادمقاومتی مانند نوزادی متولد شد که نیاز به تربیت و رسیدگی داشت؛ باید جزئی تر و قابل اجرا می شد، نیاز به نخبگان اقتصادی و دینی و... داشت تا باز و تبیین می شد که افرادی پیدا نشوند که بگویند

اقتصادمقاومتی یعنی اقتصادی که چیزی نخوریم و با دو وعده زندگی را بسرکنیم!

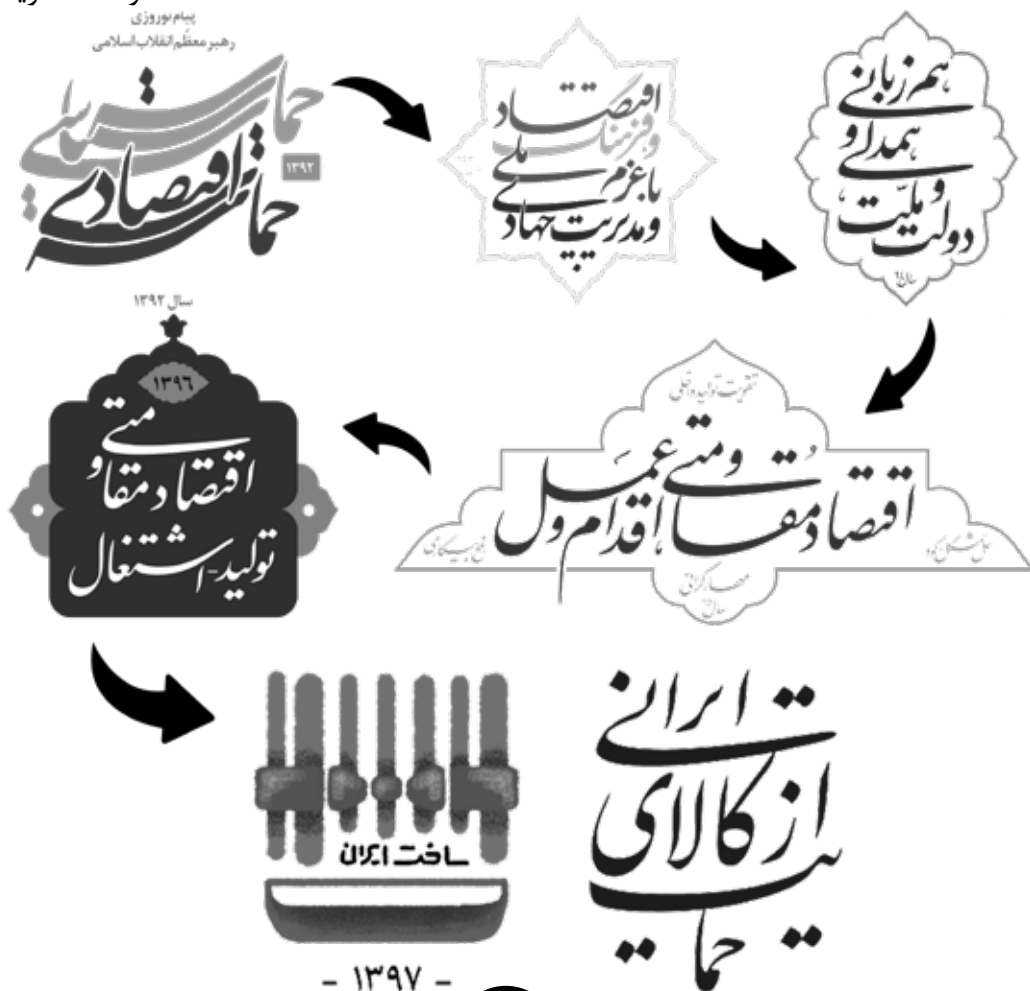
اقتصادمقاومتی یعنی اقتصادی که در برابر هیچ قدرت خارجی متزلزل نشود و ضربه ای نخورد.

زمزمه این حرکت در گوش مردم و مسئولین تاحدودی طنین انداز شد! اما خیلی بیشتر از این نیاز بود. برای همین دوباره رهبر انقلاب دست به کار شد و شعار سال ۹۶ را جزئی تر و قابل فهم تر کرد، «اقتصاد مقاومتی؛ تولید و اشتغال». برای ملت حالا اقتصادمقاومتی آشناتر بود اما عمل کردن به آن همچنان مبهم!...

باز هم منکر فعالیت های مثبت و منفی برخی نمی شویم ولی سال ۹۶ هم وضع اقتصادی مردم نسبت به سال قبل تغییر چشم گیری نداشت. همانطور که انتظار می رفت امسال یا همان سال ۹۷ باید شعاری مثل قبل جزئی تر می شد و همینطور هم شد شعار سال به «حمایت از کالای ایرانی» منصوب شد. شعاری بس پرمعنا. دیگر وقت آن است که با بستری که رهبر انقلاب فراهم کرده کاری بکنیم. شعار سال دیگر مثل سالهای قبل بیشتر آن برای مسئولین نیست؛ همین ملت انقلاب کرده و همین ملت آن را جلو می برد. لکن مسئولین هم باید وظایف خود را در مبحث حمایت از تولید داخلی و کنترل واردات بیش از پیش انجام دهند.

ما مردم ایران باید تک به تک اقلام خریدی خود را بررسی کنیم که آیا این کالا در کشور خودمان تولید می شود؟ آیا جوان ایرانی با این کالای من سرکار می رود؟ آیا می توانم دردی از اقتصاد را درمان کنم؟ و اگر جواب مثبت است آن کالا (ایرانی!!) را بخریم.

شعار امسال مال همه ی ماست... حتی شما دوست عزیز!!







ایمان جعفری

کارشناسی صنایع ۹۵

## ملت زیر سایه قبایل

فلانی کرده است، پس ما نمی‌کنیم؛ چون جناح مقابل کرده است، نمی‌کنیم»، این خطا است؛ این غلط است. یکی از مشکلات ما این است.

۵. یکی از مهم‌ترین رسالت‌های تشکل‌های دانشجویی، سردمدار بودن در عدالت‌خواهی و مبارزه با فساد است و یکی از آفاتی که تشکل‌های دانشجویی با آن مواجه هستند و باعث می‌شود این رسالت تا حدودی به حاشیه برود، تبدیل شدن دانشجویان به پیچ و مهره‌های ماشین احزاب و جریان‌های سیاسی است به گونه‌ای که نقد و انتقاد سازنده را با تسویه حساب‌های سیاسی و دعوای جناحی، اشتباه گرفته‌اند.

قشر دانشجویی که می‌بایست مهره‌ی پیشگام و پیش‌تاز مبارزه با قبیله‌گرایی و ترویج شایسته‌سالاری در جامعه باشد و با نهادینه شدن چنین تفکری در جامعه مقابله کند و به عنوان چشم بیدار جامعه در هر محفل و هر زمانی با صدای بلند، مطالبات دانشگاه و جامعه را فریاد بزند، خود کم و بیش دچار این بیماری شده‌است.

امید است تشکل‌های دانشجویی با پرهیز از رویکردهای قبیله‌ای، بیش از پیش، روحیه حق‌طلبی و آزاداندیشی خود را در یابند و هرگونه انحراف و بی‌عدالتی و ظلم، از هر جناح و فرد را با صدای بلند فریاد بزنند و پیشگام مبارزه با این بیماری خطرناک باشند.

حرکت به سمت عدالت به کندی انجام می‌گیرد و مبارزه با فساد، تبدیل به آرزویی دست‌نیافتنی می‌شود.

در چنین جامعه‌ای افراد شایسته، نخبگان و مدیران شایسته، اگر درگیر این تفکر نباشند، سهمی از مناصب اجرایی و پست‌های مهم و حیاتی نخواهند داشت.

افراد چنین جامعه‌ای، به راحتی افراد شایسته و توانای بدون قبیله را پس می‌زنند و ملاک انتخاب آنها در انتخابات، هم‌فکر و هم‌جهت بودن است.

در چنین جامعه‌ای، شایسته‌سالاری به وضوح در مقابل همگان ذبح می‌شود.

۴. مقام معظم رهبری نیز در بخشی از سخنان اخیر خود، این تفکر را مورد مذمت قرار دادند و از آن به عنوان یکی از موانع پیشرفت یاد کردند.

(یکی از موانع پیشرفت ما، قبیله‌گرایی سیاسی یا جناحی است؛ [یعنی] «این کار را اگر چنانچه شما بکنید خوب است، اگر جناح مقابل شما بکند بد است»؛ این اشکال کار ما است. گرفتار جناح‌گرایی و قبیله‌گرایی سیاسی هستیم؛ این را باید کنار بگذاریم. کار خوب را اگر کسی انجام داده است که دشمن شما هم هست، وقتی مدیریت دست شما است، تصمیم‌گیری با شما است، آن کار خوب را باید ترویج کنید، باید دنبال بکنید؛ [اینکه] «چون

۱. تربیالیسم یا قبیله‌گرایی به معنای گروهی از افراد است که به علل گوناگون به یکدیگر پیوند خورده‌اند و تمایلی بسیار قوی به این پیوند دارند، به گونه‌ای که مسائل را از عینک قومیت خود می‌بینند و منافع قوم و قبیله‌ی خود را ملاک تمامی فعالیت‌ها و تصمیمات خود قرار می‌دهند و زمانی که به قدرت رسیدند، خویشان و هم‌قبیله‌ای‌های خود را بدون کمترین توجه به شایستگی‌ها و توانایی‌های آنها، در رأس مناصب اجرایی قرار می‌دهند.

۲. از قبیله‌گرایی می‌توان به عنوان یکی از آفات هر نظام و حکومتی نام برد.

تفکری که صرفاً به دنبال منفعت و موفقیت قبیله و جناح خود به هر قیمت و هزینه‌ای است.

تفکری که معیار قرار گرفتن در مناصب اجرایی، نسب خانوادگی و هم‌خط بودن سیاسی و ملاک انتقاد و تخریب هم‌چیزی جز نسب خانوادگی و هم‌خط نبودن سیاسی نیست.

تفکر قبیله‌گرایی در جامعه‌ی ما چندان هم ناشناخته نیست.

اگر منصفانه به دو جریان اصلاح‌طلب و اصولگرا بنگریم، این تفکر را به وضوح در خواهیم یافت.

۳. در جامعه‌ای که درگیر تفکر قبیله‌گرایی است،



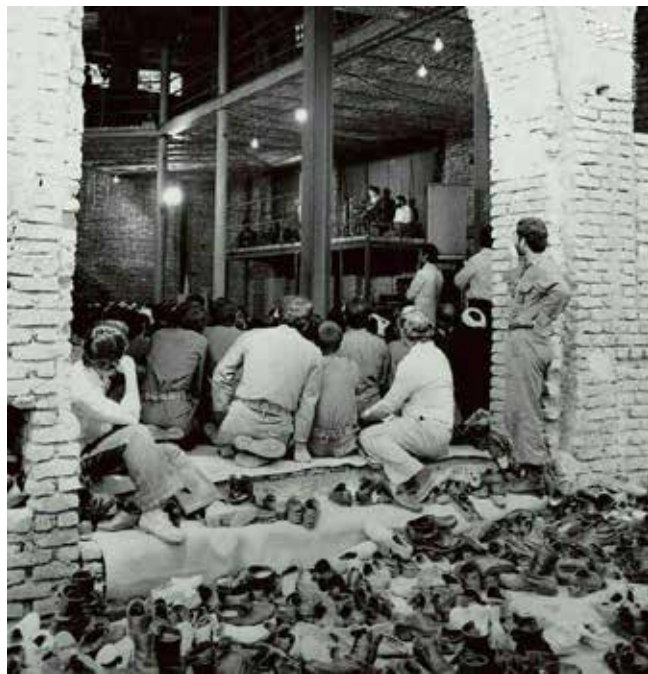
علی اصغر یوسفی

کارشناسی مواد ۹۴

## الناس علی دین ملوکهم

بخشی از بیانات رهبر معظم انقلاب در دیدار با مسؤولان نظام ۸۴/۶/۸

پرده اول) دهه اول انقلاب است به واسطه موجی که بر اثر انقلاب ایجاد شده‌است فضای انقلابی و دغدغه خدمت به محرومین و مستضعفین در بین مسئولین نظام بسیار پررنگ است. زندگی غالب مسئولین در حد متوسط مردم یا حتی پایین‌تر است. به طوری که رئیس‌جمهور کشور همانند محروم‌ترین اقشار مردم زندگی می‌کند. (شهید رجایی). جهاد سازندگی، نهضت سوادآموزی، بسیج مستضعفین، دغدغه‌های فرهنگی و دینی همه و همه تکمیل‌کننده پازل تفکرات انقلابی سیاسیون در این دوره است. البته چیزی که ما از آن سخن می‌گوییم فضای غالب مسئولین نظام است. این دهه همراه می‌شود با هشت سال دفاع مقدس و بی‌ظنیر در برابر رژیم بعث عراق و تمام قدرت‌های جهانی متحد وی. شاید بیشترین بروز مدیریت انقلابی را ما در جنگ شاهد باشیم. جایی که شایسته‌سالاری از مهمترین ارکان آن است. به طوری که حتی یک جوان ۲۰ ساله می‌تواند فرمانده گردان باشد و نه فقط در جنگ که حتی جوان شایسته‌ای مثل شهید مهدی باکری شهردار ارومیه می‌شود. در چنین شرایطی بود که فداکاری‌ها و از خودگذشتگی‌های بی‌مثال مردم را می‌دیدیم. تلاش‌های جهادی برای سازندگی کشور، قناعت و صداقت بیشتری که جامعه آن روزها داشت.



اصلاح جامعه در دو راهی اصلاح فرهنگ عمومی یا اصلاح سیاستمداران

زمانی که ولید بن عبدالملک خلیفه شد، چون خیلی اهل جمع کردن ثروت و جواهرات و اشیاء قیمتی بود، مردم کوچه و بازار وقتی به همدیگر می‌رسیدند، مکالماتشان از این قبیل بود:

آقا! فلان لباس را آوردند، شما خریدید؟ آقا! فلان نگین را فلان کس آورده، شما خریدید؟ یعنی مردم همه‌اش راجع به خرید و فروش وسایل و اشیاء زینتی و امثال این‌ها حرف می‌زدند!

بعد از ولید، سلیمان بن عبدالملک خلیفه شد. او اهل ساختمان‌سازی بود و به کاخ‌سازی و ساختمان‌سازی خیلی عشق می‌ورزید. مورخ می‌گوید مردم حتی وقتی برای نماز به مسجد می‌آمدند، یکی می‌گفت: آقا! شما کار ساختمانی منزلتان را تمام کردید؟ دیگری می‌گفت: آقا! شما فلان خانه یا زمین را خریدید؟ دیگری می‌گفت: آقا! شما آن دو اتاق را اضافه کردید؟ حرف‌هایشان همه از این قبیل بود!

بعد از این دو نفر، عمر بن عبدالعزیز آمد. او اهل عبادت بود. مورخ می‌گوید مردم کوچه و بازار وقتی به هم می‌رسیدند، یکی می‌گفت: آقا! راستی شما دیروز دعای ماه رجب را خواندید؟ دیگری می‌گفت: آن دو رکعت نماز را خواندید؟!

پرده دوم) در ابتدای دهه دوم انقلاب تغییر رفتار مسئولین و مدیران نظام شروع می‌شود. آن هم با کلید واژه ی «مانور تجمل» که در آن سخنرانی معروف گفته شد. اشرافی‌گری که مردم در بهمن ۵۷ با دست‌ان خودشان به گور سپرده بودند دوباره در حال احیا شدن بود. و حقا که اشرافی‌گری قتلگاه انقلاب است. سیاستی که از بالا شروع شده بود و کم‌کم به تمام لایه‌های پایین‌تر رسوخ پیدا کرد. قرار بود مانور تجمل در حد مانور و آن هم در سطح مدیران دولت باشد اما کم‌کم این مانور به بخشی اصلی از زندگی واقعی خیلی از مسئولین تبدیل شد. اختلاف طبقاتی که قرار بود برداشته‌شود برمی‌گردد و مستضعفین که تا چند روز پیش همه به دنبال احقاق حق آنان بودند با تغییر نام به «قشر آسیب‌پذیر» رو به فراموشی رفتند.

و حالا سرانجامی که بعد از حدود سه دهه شاهد آن هستیم و بنگرید به حقوق‌های نجومی، املاک نجومی، وزرای هزارمیلیاردی، اختلاس‌های هزارمیلیاردی، کاخ‌نشینی و مانور تجمل و اشرافی‌گری، پرادو سواری فلان امام جمعه، زمین‌خواری‌ها و کوه‌خواری‌ها و... و از طرفی



ابوالفضل قاسم‌زاده

کارشناسی مکانیک ۹۳

**به بهانه ۱۲ فروردین، روز جمهوری اسلامی - قطار انقلاب**

**بخش‌هایی از پیام امام خمینی رحمت الله علیه خطاب به ملت ایران:**

من به ملت بزرگ ایران که در طول تاریخ شاهنشاهی، که با استکبار خود آنان را خفیف شمردند و بر آنان کردند آنچه کردند، صمیمانه تبریک می‌گویم. خداوند تعالی بر ما منت نهاد و رژیم استکبار را با دست توانای خود که قدرت مستضعفین است درهم پیچید و ملت عظیم ما را ائمه و پیشوای ملت‌های مستضعف نمود، و با برقراری جمهوری اسلامی، وراثت حقه را بدانان ارزانی داشت. من در این روز مبارک، روز امامت امت و روز فتح و ظفر ملت، جمهوری اسلامی ایران را اعلام می‌کنم. به دنیا اعلام می‌کنم که در تاریخ ایران، چنین فراندمی سابقه ندارد، که سرتاسر مملکت با شوق و شمع و عشق و علاقه به صندوق‌ها هجوم آورده و رأی مثبت خود را در آن ریخته و رژیم طاغوتی را برای همیشه در زباله‌دان تاریخ دفن کنند.

من از این همبستگی بی‌مانند که جز مشتی ماجراجو و بی‌خبر از خدا، همه و همه به ندای آسمانی **وَأَعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا** لبیک گفتند، و با تقریباً اتفاق آرا به جمهوری اسلامی رأی مثبت دادند و رشد سیاسی اجتماعی خود را به شرق و غرب ثابت کردند، تقدیر می‌کنم.

اینک شما باید مقدرات خود را به دست بگیرید و مجال به فرصت طلبان ندهید، و با قدرت

بستن دهان منتقدان و دادگاهی کردن عدالتخواهان چه بلایی قرار است بر سر فرهنگ عمومی جامعه داشته باشد. البته باز هم می‌گوییم که نباید نگاه صفر و یکی داشت و در کنار تمام این مشکلات خیلی از مسئولین هستند که واقعا نیت خدمت به مردم را دارند. اما این موارد چیزهایی است که حتی موارد محدود آن هم صدمات جبران ناپذیری به جامعه می‌زند.

حالا راه چاره چیست؟! دیدیم که فرهنگ و رفتار مردم به شدت تحت تاثیر سیاست‌ورزان و مسئولین است. آیا می‌توان همین‌طور مسئولین را اصلاح کرد و افراد درست را در مسئولیت‌ها قرار داد؟! یا ابتدا باید از اصلاح فرهنگ مردم شروع کرد؟! چون مسئولین هم کسی غیر از مردم نیستند. در جواب باید گفت که نمی‌توان افراد درست را همین‌طور ساده در مسئولیت‌ها قرار داد. چون کسانی که در قدرت هستند خود چنین اجازه ای نمی‌دهند و انتخاب مردم هم تا وقتی که فرهنگ و بینش درستی در جامعه به وجود نیامده باشد احتمال خطا در آن وجود دارد. و نه می‌توان بدون در نظر گرفتن تاثیر سیاسیون و ابزار قدرت به اصلاح فرهنگ و رفتار جامعه پرداخت. در عمل چیزی که

بر روی رفتار جامعه و حاکمان آن تأثیر می‌گذارد «فرهنگ سیاسی» حاکم بر جامعه است. فرهنگ سیاسی یعنی گفتمان سیاسی مردم. دغدغه‌ها و اولویت‌های سیاسی جامعه و حساسیت‌ها و واکنش‌هایی که جامعه به اتفاقات سیاسی نشان می‌دهد. اگر در دهه دوم انقلاب اشرافی‌گری به لایه‌های مسئولین نظام رسوخ پیدا می‌کند به این علت است که قبل از آن توانستند فرهنگ سیاسی مردم را با ابزارهایی مثل رسانه و روزنامه و فیلم و سریال و... تغییر دهند. اگر در یک دوره‌ای فیلم‌ها و سریال‌هایی که تجمل و اشرافی‌گری بخشی جدانشدنی از آن‌ها است رایج می‌شود، نباید از کنار آن ساده گذشت. در این بستر است که «مانور تجمل» فرهنگ سیاسی جامعه می‌شود. اگر فرهنگ سیاسی جامعه درست شد مردم می‌دانند چه چیزی را و چگونه و با چه اولویت‌هایی از مسئولین مطالبه کنند. فرهنگ سیاسی مردم است که برای مسئولین تصمیم‌ساز می‌شود. بصیرت، تحلیل سیاسی، ولایت‌مداری و آداب آن و... همگی فرهنگ سیاسی مؤمنان را تشکیل می‌دهد. اگر در راه اصلاح فرهنگ سیاسی مردم قدم برداریم می‌توانیم به اصلاح رفتار سیاسیون و در نتیجه اصلاح فرهنگ و دین مردم امید داشته باشیم. ان شاء الله.

## قطار انقلاب

همراه هم و با راهنمایی و هدایت یکدیگر سربلند بیرون بیایند.

خیلی‌ها در بین راه خواسته و ناخواسته، با اختیار و بی‌اختیار از این قطار پیاده شده‌اند... اما بعضی‌ها خورشان شد سوخت و نیروی محرکه برای طی ادامه مسیر حرکت و بعضی‌ها خروچشان از قطار وزنه‌ای را از بار تحمیلی بر قطار کم کرد... و البته موجب افزایش بصیرت مسافران قطار شد. هیچ چیز برای این قطار خطرناک‌تر از منافقینی نیست که سوار بر مرکب اند و خود را به ظاهر

دوست و همراه و خیرخواه معرفی می‌کنند؛ اما نیت پلیدشان انحراف قطار از مسیر صواب است تا هیچ‌کس به مقصد صحیح نرسد و البته خود نیز کامیاب نخواهند شد! و هیچ چیز به اندازه رسواسازی هرچه زودتر این منافقین، به قطار و مسافران کمک نمی‌کند. گاه باید برای خارج کردن این منافقین از قطار، جان خود را فدا کرد؛ با

این تفاوت که این فدا کردن سبک بال شدن قطار را به دنبال دارد در اثر اخراج منافق، و به نفع جمع و عین حیات است برای شخص جان‌فدا! زیرا سوختی جز خون او نمی‌تواند ضامن رسیدن قطار به مقصد شود<sup>۱</sup> و در نهایت با رسیدن این قطار به انتهای مطلوب، همه برد کرده‌اند. همه خیرخواهان. اما در عین حال که افرادی ظاهر الصلاح - که واقعا برای مسافرین باورش سخت است که این عده با این همه ظرفیت و سابقه روزی از مسیر خارج شوند، - از قطار پیاده می‌شوند، مسافرین جدیدی متولد می‌شوند که به پویایی و افزایش سرعت مجموعه خواهند افزود. رویش‌هایی بس شیرین، مفید و کارآمد و البته بیش از پیش به معنای حقیقی کلمه، انقلابی!!!

الهی که مظهر آن جماعت است، قدم‌های بعدی را بردارید، و با فرستادن طبقه فاضله و امنای خود در مجلس مؤسسان، قانون اساسی جمهوری اسلامی را به تصویب برسانید، و همان‌طور که با عشق و علاقه به جمهوری اسلامی رأی دادید، به امنای امت رأی دهید تا مجالی برای بداندیشان نماند.

به نظر بنده بزرگ‌ترین دستاورد انقلاب اسلامی برای ملت ایران، عوض شدن لکوموتیوران قطار سرنوشت ایرانیان و برای جهانیان، الگوشدن این قطار از حیث تغییر فرد سکان دار بوده‌است. هر

**خیلی‌ها در بین راه خواسته و ناخواسته، با اختیار و بی‌اختیار از این قطار پیاده شده‌اند... اما بعضی‌ها خورشان شد سوخت و نیروی محرکه برای طی ادامه مسیر حرکت و بعضی‌ها خروچشان از قطار وزنه‌ای را از بار تحمیلی بر قطار کم کرد... و البته موجب افزایش بصیرت مسافران قطار شد. هیچ چیز برای این قطار خطرناک‌تر از منافقینی نیست که سوار بر مرکب اند و خود را به ظاهر دوست و همراه و خیرخواه معرفی می‌کنند.**

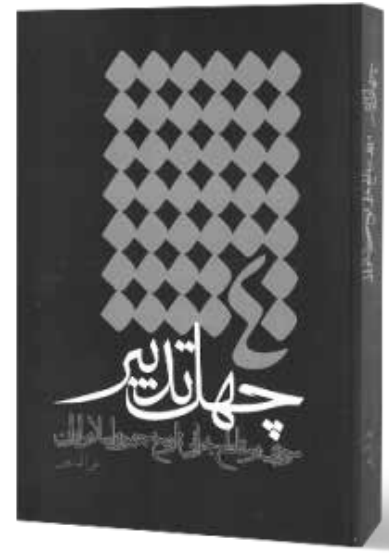
چند که این در قطار همچنان آدم‌های مختلفی از جهت عقیده و کرامت حضور دارند، اما روح الاجتماع و نظام حاکم بر قطار در طی مسیر حرکت در دست گرمی‌ترین افراد است. عقل حکم می‌کند با این قطار در همه مراحل مختلف همراهی کرد؛ چون تعیین مسیر در اختیار لکوموتیورانی است که که خوش‌نیت و درستکار است؛ حتی اگر اشکالاتی هر چند فراوان در این وسیله نقلیه وجود داشته باشد این دیگر هنر ما است که تا چه حد قبل از رسیدن به مقصد، به یاری سکان‌دار این کشتی بشتابیم و در حل مشکلات و رفع کاستی‌ها سهیم باشیم. بله، در صورتی مسافرین رنگ سعادت می‌بینند، که در تمام مسیر و با وجود همه مشکلات، در کنار راننده امین و کاربلد باشند و در امتحان‌های مختلف، به

۱- گاهی این حرکت عظیم قطار به چیزهای دیگری از جمله سیل تشبیه شده است. به این قسمت از وصیت نامه شهید صفر روحی توجه بفرمائید: «خون ما سیلی خواهد شد که تمام دشمنان قرآن و اسلام را در خود غرق خواهد کرد و شهادت ما نوید ظهور آقا امام زمان (عج) را می‌دهد که او انتقام خون ما را خواهد گرفت.»





# معرفی کتاب



این کتاب شامل چهل پرونده است، این چهل پرونده شامل جریان‌هایی است که تاکنون نظام جمهوری اسلامی با آن مواجه بوده ولی با عنایت الهی و تدابیر ولایت فقیه به صحنه قدرت‌نمایی و نمایش کارآمدی نظام اسلامی بدل شده است.

۲۱ مورد از این چهل پرونده به حیات سیاسی امام راحل (ره) و ۱۹ مورد آن مربوط به دوران زعامت مقام معظم رهبری است.

این کتاب از آثار علی الفت‌پور نویسنده کتاب بازگشت از نیمه راه (پر تیراژترین کتاب سال ۹۵) است.

## هیات تحریریه:

ابوالفضل قاسم زاده | ایمان جعفری | رضا عاقبتی | امیرحسین باباییان | حسین فکور | علی اصغر یوسفی | هاشم عامری | حسن روشن

طراح و ویراستار: هاشم عامری

## راه‌های ارتباطی:

حساب تلگرام: @enekas\_fum

پیامک: ۰۹۱۰۵۷۲۷۳۰۰

سامانه سند: sanad.um.ac.ir/enekas

اطلاعات کامل در خصوص کمیته ناظر بر نشریات

اسناد و آئین‌نامه‌ها • دستورالعمل نشریات دانشگاهی

لیست نشریات فعال

در سایت سند • sanad.um.ac.ir

نحوه ثبت آرشيو نشریه

نحوه شرکت در جشنواره نشریات

نحوه دریافت حمایت مالی

نحوه در خواست مجوز نشریه

آرشيو کامل نشریات دانشجویی

اخبار و اعلان‌های خانه نشریات

آرشيو بروز نشریات دان

شجویی دانشگاه فردوسی مشهد